۲۲۳ - ای کنيز عزيزالهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۲۳ - ای کنيز عزيزالهی

ای کنيز عزيزالهی، تا امتحان بميان نيايد ومحک صدق بکار نرود ذهب ابريز از نحاس غليظ ممتاز نشود چون آتش آزمايش افروخته گردد زر خالص مانند گل شکفته شود و نحاس منحوس رسوا و آشفته گردد. پس حمد کن خدا را که در نائره بلايا رخ بر افروختی و ديده از اين جهان بدوختی و در سبيل جانان رسم جانبازی آموختی فتور نياوردی و قصور نورزيدی و از اصحاب قبور نترسيدی در درگاه احديّت کنيز شکور بودی و پر عقل و شعور قدم ثبات بنمودی و طريق نجات پيمودی و گوی سبقت در ميدان استقامت ربودی و آهنگ شور و شعف سرودی و دست انفاق گشودی و بقدر قوّه تفقّد ستمديدگان فرمودی خدماتت در آستان شمس ملأ اعلی جمال ابهی مقبول افتاد و تحمّل زحماتت در آستان کبرياء مرغوب و مطبوع و محبوب بود. لهذا قلم عبدالبهاء بتحسين و ستايشت پرداخت و از حقّ طلب عون و عنايت نمود و چون بنظر حقيقت نگری اين خدمت تاج مرصّع است که بر سر نهادی و خلعت موهبت است که در بر نمودی عنقريب عزّت اين خدمت واضح و آشکار شود.

